

من یک رفیق تصمیم گرفتیم که مقداری موکت و یک چراغ گاز بخریم . به چند مغازه در اطراف خیابان نوره سر زدیم (پیدا نوره) ولی موکت ارزان نداشتند تمام موکت فروشهای خیابان تهران نوار رفتیم ولی نداشتند پیدا نکردیم . در تمام این مدت من را تنگی میکردم و داخل ماهین میفکستم رفیق میرفت مغازه به مغازه میپرسید . داخل خیابان تهران نوار نمیتوانستیم دور بزنیم از داخل خیابان ایرانمهر به طرف خیابان شهر رفتیم و وارد آن شدیم میخواهیم جای بایستیم رفیق برود موکت بخرد . چند دقیقه بعد یک ماهین زبان آمد که برود داخل کاراویز باو گفتم کاراویز است است ولی او گفت آنرا بازمیگم ما و بصلو کاراویز کنار رفتیم چون محل پارک نبود دور زدم و وارد محله بیهوشن مقابل کاراویز شدم رفتم قسمت کت گار ایستادم میدانستم که این قسمت خلوت است . در حدود یک و نیم ایستادم ولی رفیق نیامد ساعت یک ربع به پنج بود من گاهی سر را از شیشه بغل بیرون میآوردم و یاد روزانگام میکردم ولی رفیق را نمیدیدم وقتی سر را برگرداندم دیدم یک ماهین سفید (بعد از یکساعت) - ول بود (در کتاب جدول خیابان کرباوات ماهین ما ایستاده است میگذرد بلندقد و چهارشانه که بارانی ماکس خردلی پوشیده بود و حکم دکه های آنرا بسته و سینه اش بر برجسته بود دارد من را نگاه میکند ماول نگاه سطحی با او نداختم ولی بلافاصله ذهن متوجه او شد وقتی فهمید من متوجه او شده ام آهسته شروع به راه رفتن نمود در همین حال یک نفر دیگر که او کتارکشی پوشیده بود از ما همین پیاده آمد و بلافاصله چند متر با او حرکت کرد دو نفر دیگر هم از ما همین پیاده شدند و خودشان را پشت ما همین استتار کردند . مرد جلوی که بارانی پوشیده بود و سینه اش برجسته بود (احتمالاً ضد گلوله پوشیده بود) نزد یک من آمد و گفت این وانت مال که ؟ گفت مال من است . گفت داخل آن کارکن چیه ؟ گفت واجب جن میپرسن ؟ گفت ماهیمن هستیم . سر را تکان دادم گفتم آهان (یعنی فهمیدم)

در جوابش گفتم چراغ کاوش است که در نظیر این کاوش است؟ گفتم به دست بردن کارش را با  
 زد و نگاه بداند که آن انداخت در تمام این مدت هر دو که او که تارگی پوشیده  
 بود فاصله آنها را از نظر اول حفظ میکرد و دستش روی لبه سلاح بود فکر کردم اگر بکنم نظر  
 عین مرا نخواهد زد و وقتی که فراوان تا حدودی مطمئن شد من وقتی دستم گت سنج را  
 بده گفتم روی مابین است. هر دو وقتی خطری احساس نکرد جلوی آمده و نزدیک من  
 ایستاد ولی هنوز دستش روی سلاح بود و شک من تمام میکرد و در حالیکه خود را بر این  
 نزدیک میکرد. میخواست اتفاقی دستش به شکم بزند و چون میدانستم که چه منظوری دارد  
 که از او فاصله گرفتم فراوان رفت و نشست پشت فرمان مابین و گفتم که کید داشپور عرابه  
 من در کار درجه سنت را کرده ایستادم و بومم خودم را بنگار در بشارت رساندم به این  
 بهانه که میخواهم داشپور را باز کنم به آن طرف مابین رفتن تا این حرکت من دوریت داشت  
 اول اینکه دورتر را از حد دیگر جدا میکردم دوم اینکه از هر دو وقتی که پشت مابین و او  
 منگر گرفت بومم در خارج ششم کلبر در بشارت که رسیدم گفتم که کید داشپور عرابی  
 سنج است در تمام این مدت شخصی که او که تارگی پوشیده داشت و قدش بلند بود و نظر  
 ورده و چهره کلنگار من را در حرکت گت صد بهت را بده گفتم با خود دست رفت و سلاح را  
 گفتم هنگامی که دستم میرفت سلاح را بکند او متوجه شده و اجیری که برداشت جلوی  
 اصله من را خالی کرد بطوری که وقتی دستم روی مابین رفت و آنرا گفتم گلوله با او نمود  
 او سریع خود را بر پشت مابین بر عا کرد او آنجا که همیشه در ذهنم است که دشمن را نباید  
 در پشت سر گذاشت فکر کردم اگر بخوام فرار کنم مرا خواهند زد (در آن لحظه) لذا از  
 پشت مابین سریع چرخیدم که او را با کلبر کم او از جلوی مابین چرخیده بود و من او پشت  
 مابین جلوی آنم تصور کردم که او پشت مابین منگر گرفت و من را خست و اجوام زد و صد  
 نظر یعنی را که داخل و انتهای فرمان نشست است و من هنگامیکه او پشت مابین خارج شد  
 ششم دیدم که او به پشت روی زمین افتاده و فاصله بطرف من عمیق کرد من هم بطرفش

شلیک کردم و در مقابل سینه اش قرار گرفتم فاصله ما هر حدود یک متر بود چند گلوله به طرف  
 او شلیک کردم که بعضی از شلیکهای متوال من نتوانستند شلیک کنند (ادامه دهد هر  
 همان لحظه اول که من اعلام نام را گفتم و شلیک کردم دوتایی که پشت ما همین ولو ستر  
 گرفته بودند من را هر آتش گرفتند ولی چون متحرک بودم به من گلوله ای نخورد وقتی از  
 پنل ما همین که ساواکی افتاده بود میخواستم دو شو اعلام نام را به طرف دوتایی که پشت  
 پشت ولو بودند و طرفم علیه میگردید گفتم هک علیه کردم و سریع به حالت تپیدن و دو از  
 تپیدن آنها خارج عدم در تمام این مدت صورتی به طرف آنها بود و هم به طرف عقب بیرون تپیدم  
 این موضع در خارج بود که در حمایت آنها باید عقب نشینی کرد . سریع خودم را به اول  
 خیابان ملا رسانیدم نگاه به اعلام نام انداختم دهنم گفتن عقب ایستاده تپیدم که  
 گلوله های تمام شده است اول فکر میکردم سه گلوله به طرف سینه ساواکی علیه کرده ام ولی  
 در این لحظه تپیدم که بیخ گلوله به طرف او شلیک کرده ام سریع دستپاچه برسم خارج را  
 بیرون بکشم ولی با وجود مانع شد با او را با لارده خارج را گفتم و ایست دست راستم بین آنها  
 کشیدم و در جیبم گذاختم (به حالت تپیدن) داخل خیابان ملا متوجه عدم که از دستم خون می  
 آمد تپیدم وقتی بالای سر ساواکی رسیدم و طرف سینه اش تپانهای میگردم دستم هر  
 خودم استخر میگردم اولین گلوله ای که آورد بدست من خورد د این گلوله داخل آستین  
 کم شده آنکه طرف دستم رفت؟ بود و از طرف دیگر خارج شده بود در حالیکه تپیدم هر  
 مردم نگاه میکردند خودم را بیک کوبه که حدود به خیابان ملا بود رساندم حدود ۱۵۰  
 متر او سر کوبه که دور عدم برگفتم دهنم ساواکی که با زونی تا کس پوشیده بود دهنم  
 میزد ولی سعی دارد فاصله اش را با من حفظ کند و بین نزدیک نشود . در همین موقع بود  
 که او سه گلوله به طرفم علیه کرد و گلوله های من نخورد سریع داخل یک کوبه بین پشتپنجه

اعلام را زونی چپ و چپ به آن گذاختم و با یک دست هم محکم از آن نگهدارم حساب



امان را از کف خارج کردم و جای خرابی را گذاشتم و با دست راست گنگدن زدم که  
 گلوله وارد لول شد از کوبه بن بست دیواره برگشتم سلاح را به طرف او گرفتم و علیه کردم  
 با و نخورد ولی همین حرکت من باعث شد که او جرات نکند قدمی به جلو بیاید در ضمن  
 عده آن را غلبه بر او انداخته بود و با او میجهدند که حرکت آنها بیوقفه شد هنگامیکه  
 داخل کوبه به طرف ما و آوازی میکردم عده آن در سردیگر کوبه داخل خیابان  
 ماژندران جمع شده بودند در حالیکه من به دستم گشت بود و در یک دست دیگرم نارنج  
 بین کشیده به سر کوبه رسیدم نهاد زدم پرورد کند کار من چیرم همه فرار کردند بطرفیک  
 هر کس بطرفی فرار کرد وقتی که سر کوبه رسیدم جلوم باز بود وارد خیابان ماژندران شد  
 من اسلحه ام را داخل جیب گذاشتم و در جیب دیگرم نارنج را نگهداشتم خیابان ماژندران را  
 قطع کردم وارد خیابان غامرضا شدم جلویک و انتصرا گرفتم و قدم بالا گفتم مستقیم وقتی سوار  
 شدم راننده نگاهش بدستم انداخته دید خون است گفت جانم خودم ای گتم آره گفتم  
 میخواهی بروی کلاتوی گتم بک . نزدیک بیچ شیران پیاده شدم و داخل یک کوبه شدم  
 و بعد از قطع جاده قدیم شیران وارد خیابان فری شدم دستم را حرکت دادم متوجه شدم  
 گلوله به استخوان نغورده است در یک کوبه آمدم و باها لایتم و با باندی که در کف کوبه  
 بود دستم را بستم ولی بلا فاصله باند غیب شد خرابی خالی تا را پرندم و اسلحه را داخل  
 جلد گذاشتم و گن نارنج را انداختم نارنج را داخل جیب گذاشتم فکر کردم اگر خواستم به دور  
 هم گن را خارج کرده تا کتب عمل کند بعد از گذشتن از چند کوبه و در عرض چند ثانیه  
 خودم را چک کرده و به پایگاه رفتم .

نتایج حاصل از سرگیری

۱ - گلوله پالس در اینجا باطل توجه است و در عقب ما همین سنگر گرفته بودند یک نفر جلو  
 آمد و وقتی با اسلحه از او حرکت میکرد که او اسطوانات کند اگر در لحظه اول میگردیم با احتیاط  
 راه دورتر اول میخواهند و خواهند . بمن فریاد می کردند و در هر وقت ما همین با اسلحه

معین از زمین بین تیراندازی می‌کردند در نتیجه اگر تیرانداز کثرت از هر طرف بین تیراندازی  
می‌شد دو طرف جلوه این علت می‌توانید ند که دو طرف یک پشت‌ماهی سنگ گزیده بودند آنها  
را از آن جهت دلیل بود که دو طرف پشت‌ماهی اسلحه‌های را با تیراندازی معین نگه‌داشت  
بودند که با جمله معین تیراندازی کند و در لحظه درگیری این موضع را محوطه عدم .  
۲ - سطح مربع درگیری اگر در محاطه دشمن واقع شدند بهتر است به دشمن حمله کند  
چون دشمن با چرخ قبل که دارد به احتمال زیاد موقی خواهد بود نقطه موقی می‌توان  
طن قبل او را با اشکال مواجه کرد که با وحله کم نقطه در این موقع است که امکان برای  
گرفتاری می‌باشد مگر بتوان بر حلقه طن دشمن طن پیاده کرد حرکت را می‌توان استتار  
نمود حمله بدشمن دو جهت دارد .

الف - چون انتظار حمله از طرف ما را ندارد و همش در فکر این است که غارت کنیم تا طرف مقابل به  
رگبار گلوله پیوندد لذا حمله با اولیاء می‌شود که روحیه اثر از دست‌بدهد و نتواند خوب عمل  
کند در نتیجه امکان غارت را بیشتر می‌کند .

ب - حمله بدشمن باعث می‌شود که او نتواند راحت با دست‌بدهد و باعث تضعیف روحیه  
دشمن و افزایش سطح روحیه رفتاری ما می‌شود مگر بدشمن حمله نمود مجبور است با احتمال  
هوا ما را بکشد چون از حمله ما وحشت کرده و نتواند درست عمل کند .

ت - دشمن سعی دارد که ما را بدهد دستگیر کند و اگر زمانی دشمن ما را محاطه کرد بهتر است  
سریع بگرییم با تیراندازی به پای ما می‌توان زنده گرفتن برای وجود دارد نباید با او اجازه داد  
که به هر طریقی که می‌خواهد روی ما حمله کند تا آنجا که امکان دارد باید آنها را از پا برد کرد .  
نقطه موقی گرفتاری از طریق دشمن درست است که مطلق با هم اولیاء می‌شود اما به گلوله واهی  
نیاز هم عدم . حتماً موقع عقب نشینی از طریق دشمن باید با او حمله کرد مابین اجازه راه  
آنها جدا که بستن تیراندازی کند . حمله کردن بستن دشمن باعث می‌شود که دشمن را  
از دست‌بدهد .

(۵)

~~چند باید راه از طرف مقابل شروع می‌کنیم تا چندین بار میدان را از او دور نگه داریم~~

ج - نباید با اطراف میدان نوبه هر قسم حاجت‌بین یا میدان راهبر زمین و این عمل  
اجتناب بود در مورد خرید اجناس باید توجه داشت که اگر جنس قهوه گراهر خرید،  
شود بهتر است لاجرم کف‌شالی بوجود آورد . مایه‌ای از آن خریدن موکک‌چند - این در  
مغازه رفتم و دیدم که در منطقه شهر و تهران نبودیم .

ح - نباید نزدیک تابلو حساب‌های استاد (بانکها پس بیرون) و (۰۰۰۰) سنی شود از  
اجتناب این ملاحظه برای پارکینگ اجتناب . نمود و در وقتیکه که برای خرید می‌روند اگر لازم  
اجتناب این را در محل پارک کنند و بعد خرید نمایند و اگر رفتی از این بیاید . می‌شود  
و رفت دیگری منتظر می‌ماند این انتظار نباید بشمار دهند و تکیه بطول انجامد .  
به رفتی که رفت بود موکک‌چند اجتناب وارد است که بانوک‌آمده بود نزدیک رفت  
و اگر ما با آنها توجه موکک‌چند است و بعد از بانوک که در واقع بود رابطه پیدا کرد و  
امکان داشت رفتی درگیر میشد وقتی رفتی دید که منطقه شروع است و اینها پیدا شده  
پیدا بود - سبب اول منطقه خارج میشد .  
چرا این مشکوک شده

۱ - در بعضی بیرون آنهم در قسمت گاوچل ماشین را پارک کرده بودیم .  
۲ - ملاحظه شده مشکوک‌ها در این پارک شده و تکیه در بعضی بیرون بود و در این فاصله مرتب  
سرو کپی هم تکیه رفتی می‌آید باقی و این ملاحظه بود که ما با آنها این مشکوک شده و  
در تکیه در رابطه با این بر تکیه روی کرده .